

Methodological Analysis of Ayatollah Javadi Amoli's Criticisms of Rashid Rida's Views on Tawassul

Hasan Asgharpour ¹  Hossein Mohagheghi ²
Mohammadhossein Bayat ³

Abstract

The issue of "Tawassul" and its connection to "Shirk" is a matter of disagreement between Shia and Sunni Muslims. This disagreement, which stems from different theological bases and perspectives, is evident in the interpretations of both groups. A group of contemporary Sunni commentators have considered "Tawassul" to be an explicit form of Shirk and have interpreted the Quranic verses related to Tawassul in a way that is in line with their own intellectual framework. Rashid Rida is one of the Sunni commentators who, in his Tafsir al-Manar, extensively viewed the issue of "Tawassul" with a negative and prohibitive perspective. Ayatollah Javadi Amoli, in his Tasnim commentary, has critically examined Rashid Rida's views on Tawassul. The findings of this research indicate that Rashid Rida has a biased view on the issue of "Tawassul" that stems from his theological assumptions. He has tried to criticize the Shi'a practice of seeking intercession through prophets and imams (Tawassul) by presenting a false idea. In contrast, Ayatollah Javadi Amoli, relying on Quranic, narratorial, and rational foundations, has primarily employed the method of "redefining key concepts" to clarify Rashid Rida's confusion of concepts and fallacies. In contrast to Rashid Rida, Ayatollah Javadi Amoli has removed Tawassul from the realm of idolatry (Shirk) and distinguished pure monotheism from the rigid monotheism of Rashid Rida and his like-minded individuals. From Ayatollah Javadi Amoli's perspective, Tawassul is alignment and harmony with the system of creation and divine tradition. Ayatollah Javadi Amoli's critiques of Rashid Rida on the issue of Tawassul are of a fundamental nature, not merely structural.


Keywords: Tawassul, Polyteism, Ayatollah Javadi Amoli, Rashid Reza, Shiite and Tawassul.

¹ Assistant Professor, Quran & hadith Department, Shahed University, Tehran, Iran
(Corresponding Author). H.asgharpour@shahed.ac.ir

² Ph.D. Graduated, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Hosein.mohagheghi@chmail.ir

³ Professor, Faculty of Theology and Islamic studies, Tehran, Iran.

Mohammadhossein.bayat13@gmail.com

 <https://doi.org/10.22099/jrt.2024.48319.2922>

Received: 2023/09/10

Revision: 2024/02/23

Accepted: 2024/02/27

تحلیل روش‌شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر آراء رشیدرضا در مسئله‌ی «توسل»

حسن اصغریپور^۱  حسین محقی^۲ محمدحسین بیات^۳

چکیده

مسئله‌ی توسل و پیوند آن با شرک، از مسائل مورد اختلاف میان شیعه و اهل سنت است و این اختلاف که برخاسته از مبانی و نگرش‌های کلامی مختلف بوده، در تفاسیر فریقین به چشم می‌خورد. گروهی از مفسران معاصر اهل سنت توسل را مصداق آشکار شرک خوانده و آیات قرآنی مرتبط با توسل را به‌گونه‌ای دلخواه و متناسب با منظومه‌ی فکری معرفتی خویش تفسیر کرده‌اند. رشیدرضا از جمله مفسران سنی است که در *تفسیر المنار* به گستردگی به مسئله‌ی توسل به دیده‌ی انکار و منع نگریسته است. اندیشه‌ی وی در این زمینه از سوی آیت‌الله جوادی آملی در *تفسیر تسنیم* به نقد کشیده شده است. یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که رشیدرضا در موضوع توسل نگرشی جانب‌دارانه دارد که از پیش‌فرض‌های کلامی وی سرچشمه گرفته است. او سعی داشته تا با طرح اندیشه‌ی نادرست، توسل به انبیاء و اولیاء از سوی شیعه را به نقد کشد. در مقابل، آیت‌الله جوادی آملی با تکیه بر مبانی قرآنی، روایی و عقلی، بیش از هر چیز از روش بازتعریف مفاهیم اصلی بهره جسته تا خلط مفاهیم و مغالطات وی را روشن سازد. او برخلاف رشیدرضا، توسل را از دایره‌ی مصداق شرک خارج ساخته و توحید ناب را از توحید متحجرانه‌ی رشیدرضا و هم‌اندیشان وی جدا دانسته است. از نظرگاه آیت‌الله جوادی آملی، توسل هم‌سویی و هم‌گامی با نظام خلقت و سنت الهی است. نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر رشیدرضا در مسئله‌ی توسل، از سنخ نقدهای مبنایی است، نه بنایی. **واژگان کلیدی:** توسل، شرک، آیت‌الله جوادی آملی، رشیدرضا، شیعه و توسل، المنار، تسنیم.

۱. بیان مسئله

تفسیر المنار از جمله تفاسیری است که بیشترین اثرگذاری را در محافل علمی و پژوهش‌های قرآنی برجای گذاشته است. (تاج‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۱). رشیدرضا در اصول عقاید، پیرو مکتب اشعری است. (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۶۵۳). او از

^۱ استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسؤل).


H.asgharpour@shahed.ac.ir

Hosein.mohagheghi@chmail.ir

^۲ دانش‌آموخته دکترا، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

^۳ استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Mohammadhosein.bayat13@gmail.com

 <https://doi.org/10.22099/jrt.2024.48319.2922>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۸

تحلیل روش‌شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر آراء رشیدرضا ... ۵

پیشگامان و بزرگان نگرش اصلاحی و نواندیشانه‌ی اسلامی و از مخالفان سرسخت تقلید در دوران معاصر به شمار می‌رود (ذهبی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۵۵۴). همراهی با سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردی نزد وی که به انتشار نشریه‌ی *العروه الوثقی* انجامید نیز از اندیشه‌ها و رویکردهای نوگرایانه‌ی وی در دوران خویش پرده برمی‌دارد (ایازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۲۹). رشیدرضا سال‌هایی از عمر خویش را (حدود ۶ سال) به شاگردی و همراهی با شیخ محمد عبده گذرانده (پیشین، ج ۳، ص ۱۱۳۰) و بخش‌هایی از تفسیر خویش را (از آغاز قرآن تا پایان آیه‌ی ۱۲۶ سوره‌ی نساء) بر پایه‌ی دیدگاه‌های او سامان داده است. تفسیر ادامه‌ی آیات، تا پایان آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی یوسف (جلد دوازدهم و پایانی تفسیر)، آمیزه‌ای از اندیشه‌های عبده و اجتهادات رشیدرضا است؛ اجتهاداتی که زائیده‌ی گفت‌وگوها و اندیشه‌ورزی‌های دوسویه‌ی علمی او با شیخ محمد عبده بوده (ذهبی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۵۵۴؛ معرفت، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۰۱۱) و تفسیر وی از گرایشی ادبی اجتماعی برخوردار است (ذهبی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۵۴۸).

با این‌همه، گرایش‌های وهابی در شخصیت و آرا وی که از ابن‌تیمیه و محمد بن عبدالوهاب مایه گرفته که به وضوح نمایان است؛ تا آنجا که محمدبن عبدالوهاب را مُجدد اسلام (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۶۹) و کتاب‌های ابن‌تیمیه (۷۲۸ق) و ابن‌قَیِّم جوزیه (۷۵۱ق) را مفیدترین کتاب‌های اهل سنت و جامع عقل و نقل می‌شمرد (همان، ج ۱، ص ۲۵۳). او در موارد بسیاری، به گونه‌ای نامنصفانه به آرای مخالفان خویش به‌ویژه شیعه تاخته است (برای نمونه، رک: همان، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ج ۲، ص ۹۰؛ ج ۵، ص ۱۱۱) او شیعیان باطنی را «شَرِّ فِرْقِ المبتدعة فی هذه الامة» معرفی کرده است (همان، ج ۱۰، ص ۴۵۸). شاگردی در مکتب شیخ محمد عبده و تفکرات حنبلی وی، از او شخصیتی به‌ظاهر ذو‌اطراف، اما در واقع دارای نوسان و التقاط ساخته است. درمقابل، آیت‌الله جوادی آملی تفسیر *تسنیم* را نگاشته که جامع معقول و منقول بوده و در مواجهه با آیات، روایات و اندیشه‌های تفسیری، مستدل، مجتهدانه و روشمند عمل کرده است. با آنکه دو تفسیر یادشده از دو خاستگاه فکری و اعتقادی متفاوت برآمده‌اند، به‌نسبت از شیوه‌های مشترکی همچون «تفسیر قرآن به قرآن» در تفسیر آیات بهره گرفته‌اند. *تفسیر المنار* حضور قابل توجهی در تفسیر *تسنیم* دارد، به گونه‌ای که حدود ۱۰۰۰ مورد از آرا تفسیری المنار در *تسنیم* انعکاس یافته است. از آنجا که المنار از تفاسیر جامع متأخر اهل سنت و ناظر به سایر تفاسیر آنان است، مفسرانی همچون علامه طباطبایی و جوادی آملی در مطالعات تطبیقی خویش، بدین تفسیر توجه ویژه‌ای داشته‌اند.^۱

مسئله‌ی توسل و پرسش‌های پیرامونی آن، از جمله مباحث اختلافی مسلمانان است. فرقه‌ها و مذاهب گوناگون بر سر جواز و حد و نوع آن اختلاف دارند. پس از ظهور چهره‌های شاخص سلفی‌گری، این مسئله به یکی از مباحث مناقشه‌برانگیز میان شیعه و اهل سنت تبدیل شده است و بسامد اختلاف بر سر آن، چنان وسیع و گسترده بوده که کم‌تر مسئله‌ای از مسائل دینی را می‌توان در مناقشه، هم‌سان و هم‌سنگ آن دانست؛ از این‌رو، تحقیق و تفحص و به بیانی روشن‌تر، بازتعریف این مسئله و پی‌جویی منشأ نزاع بر سر آن و واکاوی مدعا و ادله مذاهب مختلف در این خصوص می‌تواند گامی مفید در تبیین حقیقت این مسئله باشد. با هدف نمایان‌سازی ابعاد اختلاف نظرگاه فریقین در

این زمینه و نگرشی تطبیقی، اندیشه‌ی دو مفسر برجسته‌ی معاصر مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

میان آیت‌الله جوادی آملی و رشیدرضا در مسئله‌ی توسل، اختلافی مبنایی و اساسی وجود دارد. وجود اختلافات فریقین بر سر اصل توسل و حدود آن سبب شده تا آیت‌الله جوادی آملی درصدد پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده توسط مذاهب دیگر در این زمینه برآید. بر پایه‌ی آنچه گذشت، رشیدرضا نگره‌ای هم‌سو با سلفیه وهابیان دارد (برای آگاهی بیشتر، رک: ابن تیمیه، بی‌تا، صص ۲۱-۲۴؛ سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۳۷۸ «أقسام التوسل المشروع والممنوع عند الوهابیین») و این مهم سبب شده تا نگاه وی در موضوع توسل، به گونه‌ای مبسوط در تفسیر تسنیم به نقد کشیده شود. دو مفسر در این مسئله تفاوت مبنایی و بنایی و منطقی دارند؛ از این رو، برخی مستندات قرآنی رشیدرضا را که درصدد ابطال یا محدودیت این مسئله بوده و کاشف از نگاه مکتبی وی به توسل است برجسته شده و در مقابل، مستندات و روش مواجهه‌ی آیت‌الله جوادی آملی با آرا رشیدرضا در آیات مدنظر ارائه شده است.

در این نوشتار کوشش شده تا روش تحلیلی مواجهه‌ی دو مفسر در مسئله‌ی توسل، از رهگذر روش‌شناختی مورد تحلیل قرار گیرد. هر چند پیرامون توسل و شبهات در پیوند با آن، مباحث متعددی انجام گرفته، اما آن دسته از مباحثی که توسط آیت‌الله جوادی آملی در پاسخ به شبهات رشیدرضا در تفسیر المنار گزارش شده، مورد بررسی و پی‌جویی قرار گرفته و روش هر دو مفسر در مواجهه با توسل در آیات مرتبط بررسی شده است. تاکنون پژوهش‌هایی چند در نقد مخالفان توسل نگاشته شده است، اما، این پژوهش‌ها خلأ پژوهش پیش‌رو را جبران نمی‌کند. عمده‌ی پژوهش‌ها در این زمینه استوار بر تحلیل محتوایی آرا مذاهب مختلف بوده و تحلیل و مقایسه‌ی روش‌شناختی مواجهه با این مسئله، بسیار ناچیز و محدود انجام گرفته است.

۲. نگره‌ی بنیادین دو مفسر پیرامون توسل

آیت‌الله جوادی آملی و رشیدرضا مبنائاً در مسئله‌ی توسل با یکدیگر اختلاف نظر دارند. آیت‌الله جوادی آملی اصل توسل را دستور ذات اقدس خداوند دانسته است. از نظر ایشان، مراجع توسل، یعنی اولیای الهی، مظهر لطف و عنایت حق‌اند و از خود چیزی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۳، ص ۳۸۰). در سوی دیگر، رشیدرضا توسل را نوعی وُثْنِیَّتْ پنداشته است^۲ (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۸۳).

دو مفسر یادشده در مسئله‌ی توسل، نگره‌هایی دارند که در ادامه اشاره شده و مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. این پژوهش درصدد نمایان‌سازی اختلاف دو مفسر و روش برداشت آنان از آیات مربوط و تحلیل روش نقد آیت‌الله جوادی آملی است؛ از این رو، به لحاظ محدودیت‌های پژوهش، به قدر امکان و اقتضا به نقل نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر المنار پرداخته شده است. پژوهش پیش‌رو در ۵ محور سامان یافته است: ۱. نقد اتهامات رشیدرضا به شیعه، ۲. نقد مبانی و خاستگاه آرای رشیدرضا، ۳. نقد آرای رشیدرضا در خصوص قلمرو «توسل»، ۴. نقد مدعای رشیدرضا پیرامون تنافی ربوبیت الهی با «توسل»، ۵. توسل در جهان بینی اسلامی.

۳. نقد اتهامات رشیدرضا به شیعه

نگاهی به تفسیر المنار نشان از آن دارد که رشیدرضا به‌سان برخی دیگر از عالمان اهل سنت، بدون رجوع مستقیم به منابع و آگاهی از عقاید شیعه، آنجا که اندیشه‌های وی با آرای عالمان اسلامی در تضاد بوده، به سخنان ابن‌تیمیه تکیه نموده و به‌همین‌روی، نسبت‌های نادرستی به شیعیان داده است. وی ذیل آیه‌ی:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۳ (نساء: ۱۱۶)؛

می‌گوید: برخی از مردم که به‌ظاهر، خود را موحد می‌دانند همان کار مشرکان را انجام می‌دهند. این افراد افزون بر اینکه مُفسد در دین هستند مُفسد در لغت نیز هستند، زیرا این‌ها عبادت غیر خدا را که شرک است توسل می‌نامند. اینان غیر خدا را خوانده و بدان‌ها توسل می‌جویند و برای خدا شریک قائل می‌شوند، درحالی‌که آن کسانی را که به‌عنوان توسل و شفاعت می‌خوانند شرکای خدا نمی‌دانند. اینان ایابی ندارند که آنان را اولیاء و شفیعان [خویش] بنامند، درحالی‌که حساب و جزا بر حقایق است نه بر اسماء (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، صص ۴۲۱-۴۲۲).

رشیدرضا در اثبات سخن خود به روایتی از پیامبر(ص) استشهد می‌کند که آن حضرت فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۳۳؛ احمدبن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۷). او در تبیین این روایت می‌نویسد: طبق این روایت، اینان که غیر خدا را می‌خوانند یعنی دعا دارند و در حقیقت غیر خدا را دارند عبادت می‌کنند. وی همچنین ذیل آیه‌ی:

«يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»^۴ (انعام: ۲۴-۲۲)؛

بار دیگر انگشت اتهام را به سوی قائلان به توسل دراز کرده و می‌گوید: بسیاری از کسانی که مسلمان نامیده می‌شوند غیرخدا را صدا می‌زنند، تا جایی که در حال شدت و تنگنا هم به این عمل خود ادامه می‌دهند، درحالی‌که مشرکان در تنگناها و سختی‌ها، دست از شرکای خود برداشته و دعای خالص نسبت به خداوند دارند. این مسلمانان عمل خود را شرک نمی‌دانند بلکه آن را توسل و استشفاع و وساطت می‌نامند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۷، صص ۳۴۵-۳۴۶).

آیت‌الله جوادی آملی ذیل مبحثی با عنوان «توحید ناب متوسلان به تولی و مودت معصومان (ع)» سخنان رشیدرضا را تهمتی به قائلان توسل دانسته و می‌نویسد: «لازم است عنایت شود: ۱. اصل توسل طبق دستور پروردگار است: «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۵ ۲. «وسيله» سبب وصول به مقصد است که مقصود اصلی در آن مقام منیع بی‌همتاست. ۳. «توسل» گاهی به نماز، روزه، حج و مانند آن است و زمانی به تولی معصومان(ع) و مودت آنان که اجر رسالت حضرت ختمی نبوت(ص) است. ۴. موحدان متوسل معتقدند تنها مبدئی که تمام امور تحت تدبیر اوست پروردگار جهان است و خداوند از همه‌ی آن‌ها به انسان متوسل و مستشفع نزدیک‌تر است و دیگران اعم از ملائکه و غیر آنان، مدبرات امورند نه مستقل و با

تمام ذات، صفت و فعل خود تحت احاطه‌ی تدبیری او قرار دارند. ۵. همان‌گونه که توسل به نماز که فعل خارجی انسان و غیر از خدا و موجودی امکانی است به توحید آسیبی نمی‌رساند، توسل به ولایت معصومان (ع) نیز از هرگزند احتمالی مصون است. ۶. موحدان متوسل، هم ادیبانه حافظ امانت فرهنگ و لغت‌اند و هم خالصانه بندگان الهی‌اند که کلمه‌ی توحید را با جان خود عجین کرده‌اند؛ از این رو، حیات و ممات آن‌ها رهین توحید ناب خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، صص ۴۷۰، ۴۷۱).

ایشان در جای دیگر، در نقد رشیدرضا می‌گوید:

«صراط مستقیم که معرفت آن دقیق‌تر از دیدن موی رقیق و باریک است، در منظر برخی مستور مانده است و در تمیز میان توسل و استشفاع ممدوح و شرک مذموم به اشتباه رفته‌اند. موحدان شیعه فقط خدا را می‌پرستند و تنها او را قاضی حاجت‌ها می‌دانند؛ لیکن همان‌گونه که نماز و روزه و دعا را وسیله می‌دانند، ولایت اهل بیت (ع) را نیز وسیله‌ی نجات می‌دانند و طبق دستور دینی، متوسل می‌شوند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۶۲۷).

در تحلیل روش‌شناختی نقد آیت‌الله جوادی آملی بر المنار می‌توان گفت:

آیت‌الله جوادی آملی با منطقی ثابت و مشترک، اندیشه‌ی او را به نقد کشیده است. ایشان در گام اول، با اشاره به نماز و مناسک و توسل تکوینی به اسباب ظاهری، جنس توسل را اثبات نموده تا امکان عقلی و وقوعی آن را ثابت و در گام بعد، با ادله‌ی قرآنی، نوع توسل خاص به حضرات معصومان (ع) را ثابت کند.

روش رشیدرضا در استنباط یک باور (اعتقاد) و استناد آن به مخالفان خویش غیرمنطقی است. اگر خواندن کسی، به هر نحوی، تحت عنوان دعا بگنجد و دعا نیز طبق سخن رشیدرضا، عبادت قلمداد گردد، در این صورت هرگونه توجه، درخواست و به تعبیر گسترده‌تر، هر نوع ارتباطی میان مردم و داد و ستد بین آنان را باید عبادت شمرد و طبق مبنای رشیدرضا، براساس آیه‌ی:

«فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ»^۶ (شعراء: ۲۱۳)؛

چنین شخصی مشرک است. او چنین شخصی را دروغگو یا ناآشنا با لغت و ادب عرب می‌داند. به فرموده‌ی آیت‌الله جوادی آملی، جای این پرسش باقی است که آیا رشیدرضا در زندگی خویش با کسی یا چیزی ارتباط و داد و ستد و... نداشته است؟ آیا او برای گذران امور زندگی از وسایل و وسایل طبیعی بهره می‌جوید یا خیر؟

نکته‌ی درخور ذکر آن است که هرگونه درخواست یا خواندن کسی یا چیزی بدون باور و اعتقاد به استقلال تأثیر آن در تحقق هدف، عبادت خوانده نمی‌شود؛ شوربختانه ابن تیمیه و هم‌اندیشان او این امر مسلم و مهم را درنیافته‌اند؛ از این رو لازمه یا تالی فاسد باور آنان، پذیرش شرک همه‌ی امت اسلام است.

آیت‌الله جوادی آملی سخن صاحب المنار را ذیل آیه‌ی یادشده گزارش کرده، اما بدون هیچ‌گونه نقدی، بحث تفصیلی درباره‌ی توسل و شبهات پیرامون آن را به آیه‌ی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۷ (مائده: ۳۵)؛

۴. نقد مبانی و خاستگاه آرا رشیدرضا

رشیدرضا ذیل آیه‌ی پیش‌گفته:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا*» إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» (نساء: ۱۱۶، ۱۱۷)؛

به نقل از استادش عبده می‌نویسد: برخی از مفسران مقصود از ایناث را (مُرده‌ها) دانسته‌اند و گفته‌اند: عرب بر اموات، لفظ ایناث را اطلاق می‌کند و دلیل آن یا ضعیف بودن مردگان یا عجز آنهاست. باین‌حال، بسیاری از اهل کتاب و مسلمانان این دوران‌ها، مُردگان را بزرگ می‌شمردند و آنها را می‌خواندند. این نظر همان رأی است که استاد محمّد عبده آن را برگزیده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۲۶).

آیت‌الله جوادی آملی در نقد سخن رشیدرضا می‌نویسد:

«ضلال بعیدی که در آیه‌ی قبل [۱۱۶] بدان اشاره شده، شرک رایج جاهلی بوده که اصنام و اوئان و فرشتگان را می‌پرستیدند؛ لیکن تفسیرنویس مزبور، متأثر از شعارِ مشثوم «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۳۸ و ج ۷، ص ۹؛ مسلم، پی‌تا، ج ۵، ص ۷۶) و بر اثر تجزیه و تفکیک عترت از قرآن و در حقیقت تعضیه‌ی خودِ قرآن «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ»^۹ (حجر، ص ۹۱)، مسیر آیه را از زنده به مرده منحرف کرده و با کژراهه، توسلِ محمود و استشفاع ممدوح را عبادتِ مذموم و دعای مشثوم پنداشته است»^{۱۰} (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، صص ۴۷۵، ۴۷۶).

در تحلیل روش‌شناختی نقد آیت‌الله جوادی آملی می‌توان گفت:

نقد آیت‌الله جوادی آملی به مبنا و سرچشمه‌ی ارائه‌ی چنین تفسیر و به عبارتی تطبیق ناحساب و تفسیر به رأی‌های صاحب‌المتار بازمی‌گردد. مبنای نادرست رشیدرضا در جداسازی اهل بیت از قرآن در حقیقت، نادیده‌انگاری حدیث متواتر ثقلین است؛ چه، در آن حدیث، به همراهی همیشگی دو ثقل قرآن و عترت (اهل بیت) تأکید شده است. جداسازی دو ثقل یادشده، خواه در فهم قرآن و خواه در هر عرصه‌ی دیگر، با آسیب‌کژفهمی دینی و انحراف از مسیر حق همراه خواهد بود. آیت‌الله جوادی آملی با تکیه بر آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی حجر، این جداسازی را درواقع، تجزیه‌ی قرآن و درنظر نگرفتن بخش مهمی از قرائن فهم و به تعبیری روح آیات خوانده است. جالب آنکه علامه طباطبایی نیز بر پایه‌ی تحلیل لغوی ریشه‌ی «أنث»، واژه‌ی «ایناث» را انفعال و ناتوانی محض مخلوقات در مقایسه با خالق^{۱۱} خوانده و این دیدگاه را بر دیدگاه حاکی از انطباق «ایناث» بر بُت‌های جاهلیان ترجیح داده است. علامه وجه اولویت تحلیل لغوی خویش بر دیدگاه مفسران دیگر (همچون رشید رضا و...) را حصر موجود در آیه خوانده است؛ زیرا حصر یادشده در خواندن (پرستش) ایناث [چنانچه بر بت‌ها تطبیق شود]، با رفتار برخی دیگر از اُمم در خواندن حضرت عیسی (ع)، بزهما و بودا و...، که همگی مذکّرند، سازگاری ندارد.^{۱۲}

آیت‌الله جوادی آملی با در نظر گرفتن سبب نزول آیه و نیز قرائن حالی و مقالی به‌ویژه آیه‌ی پیش:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۱۶)؛

مصداق واقعی مشرکان را در آیه‌ی مدنظر روشن ساخته است. ایشان در مواجهه با اندیشه‌ی رشیدرضا، منشأ انحراف دیدگاه وی را طرح کرده، اما محصول نتیجه و به بیانی دیگر، تالی فاسد سخن وی را مورد بررسی قرار نداده است. در مطالعات روش‌شناختی، بهترین نوع پاسخ، پاسخ حلی است. همچنین شایسته بود که آیت‌الله جوادی آملی بیش از پیش بر جایگاه اهل بیت (ع) نسبت به قرآن و به تعبیر خود ایشان، «جزء القرآن بودن این ذوات مقدس» تأکید نموده و با یادکرد برخی نمونه‌های عینی، پیوند ناگسستی اهل بیت با قرآن را نمایان‌تر می‌ساختند.

۵. اندیشه‌ی رشیدرضا در زمینه‌ی قلمرو توسل

رشیدرضا ذیل آیه‌ی:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنْتُمْ إِنْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^{۱۳}
(نساء: ۶۴)؛

توسل را تنها در زمان حیات رسول الله (ص) می‌پذیرد و می‌گوید: اگر کسی در دوران زندگی رسول اکرم (ص) به حکومت طاغوت رجوع کند و باعث رنجش و آزار پیامبر (ص) شود و حق آن حضرت را ضایع کند و سپس به حضور آن جناب بیاید و توبه کند و پیامبر (ص) نیز برای وی طلب آمرزش کند رحمت الهی او را فرامی‌گیرد؛ اما اگر پس از رحلت آن حضرت به کنار قبر وی برود و طلب مغفرت کند، مؤثر واقع نخواهد شد و چنین کاری پس از مرگ آن حضرت، شرک شمرده می‌شود (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۳۶).

آیت‌الله جوادی آملی در نقد کلام رشیدرضا می‌نویسد:

«شگفتا! برابر آیه‌ی شریفه، توسل و شفاعت در حیات پیامبر (ص) جایز است، پس چگونه پس از رحلت آن حضرت شرک می‌شود؟ اگر توسل و شفاعت شرک است، چرا آیه‌ی شریفه‌ی آن‌ها را تجویز کرده است؟ شرک تخصیص نمی‌پذیرد که زمان حیات پیامبر (ص) جایز باشد و پس از آن ممنوع شود. آری! برخی آنچنان در باورهای خویش تعصب دارند که حتی روایت مخالف اعتقادشان را نادیده گرفته و از آن می‌گذرند، چنان‌که افزون بر روایات فراوان شیعه برای جواز توسل و شفاعت، در کتاب‌های اهل سنت نیز روایاتی در این زمینه هست؛ برای نمونه، تفسیر قرطبی از حضرت علی (ع) چنین نقل می‌کند: سه روز بعد از آنکه بدن پیامبر اکرم (ص) به خاک سپرده شد، شخص عربی وارد مدینه شد و خودش را روی قبر پیامبر (ص) انداخت و خاک قبر پیامبر (ص) را بر سر خود ریخت و خطاب به پیامبر (ص) گفت: یا رسول الله! در آیات نازل شده بر تو آمده است که «وَلَوْ أَنْتُمْ إِنْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء:

۶۴) و من به خود ظلم کرده و نزد تو آمده‌ام تا برای من آمرزش بخواهی. در این هنگام، ندایی از قبر پیامبر(ص) آمد که تو بخشوده شدی (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، صص ۲۶۵-۲۶۶).^{۱۴} با این حال، بعضی مفسران معتقدند که توسل تنها در زمان حیات رسول الله(ص) مشروع است و پس از ممات آن حضرت بی‌اثر! (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، صص ۳۷۷-۳۷۸).

آیت‌الله جوادی آملی در ادامه می‌نویسد:

«مراد آیه‌ی شریفه از آمدن به حضور پیامبر(ص) تنها حضور فیزیکی نیست، بلکه حضور معنوی همراه اعتقاد به رسالت پیامبر(ص) است، بنابراین کسی که در مکان دور قرار دارد، خواه بتواند به کنار مزار پیامبر(ص) برود یا نتواند، ولی به آن حضرت متوسل شود و از خدای سبحان نیز مغفرت طلبد، مشمول آیه‌ی شریفه است. مهم، توسل به پیامبر(ص) است و حیات و ممات آن حضرت در توسل فرقی ندارند. وقتی شهیدان زنده‌اند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^{۱۵} (آل عمران: ۱۶۹)، انبیاء که معلم شهدا هستند در این حیات اولویت دارند. آنان زنده و شاهد و ناظر اعمال دیگران‌اند: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^{۱۶} (توبه: ۱۰۵)، بنابراین زنده هستند که می‌توانند شاهد باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، صص ۳۷۸-۳۷۹).

«آیا می‌توان گفت آیه‌ی شاهد اعمال بودن پیامبر اکرم(ص) هم مخصوص زمان حیات آن حضرت است؟ اگر پیامبر(ص) پس از ارتحال، از اعمال ما بی‌خبر باشد، چگونه می‌تواند در قیامت شاهد آن باشد: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلِي هَوْلًا شَهِيدًا» (نساء: ۴۱). افزون بر آن که نمی‌توان چنین آیاتی را ویژه‌ی زمان حیات پیامبر اکرم(ص) دانست، روایات فراوانی دلالت دارند که اعمال بندگان بر ائمه‌ی طاهریین(ع) عرضه می‌شود»^{۱۷} (صقار، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۴۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۲۱۹؛ مفید، ۱۴۱۳، صص ۱۹۶)، پس حیات و ممات پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) برای توسل به آنان و شفاعت ایشان یکسان است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، صص ۳۷۷-۳۷۹).

در تحلیل روش‌شناختی نقد آیت‌الله جوادی مطالب ذیل گفتمی است:

رشیدرضا افزون بر آنکه توسل را به زمان حیات پیامبر(ص) مقید ساخته، حوزه‌ی درخواست از پیامبر(ص) را نیز صرفاً به دعا در زمان حیات او در خصوص آزار شخص آن حضرت دانسته است. به بیان دیگر، شفاعت و توسل را به «گرفتن یک حلالیت ساده» نسبت به شخصی که به او ظلم شده تفسیر کرده است، با این وصف، شخصیت پیامبر(ص) را «نعوذ بالله» به اندازه‌ی یک انسان عادی پایین آورده و چه انحرافی از این بالاتر در شناخت ناصواب جایگاه یک پیامبر، آن هم افضل الأنبیاء و خلیفه خداوند بر روی زمین؟! آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر خود، با تکیه بر بیان‌ها و استدلال‌های

مختلف، می‌کوشد تا اعتقاد به مسأله‌ی توسل در این دنیا، شفاعت در جهان آخرت و شاهدبودن ائمه (ع) بر اعمال بندگان را اثبات نماید.

رشیدرضا با عدم پذیرش توسل و محدودسازی آن، به نوعی نبوت و دایره‌ی نقش آفرینی نبی را نیز تحت الشعاع قرار داده است. نکته‌ی درخور توجه آن است که روش حاکم و منطقی رایج نقد آیت‌الله جوادی آملی، پرسش‌های متعدّد وی از رشیدرضا است که در فنّ منطق و در صناعات خمس در ذیل صنعت «جدل» طرح می‌گردد (مظفر، ۱۴۱۵ پ، ص ۳۸۶؛ منتظری مقدّم، ۱۳۹۷ ش، صص ۴۲۹-۴۲۵). بر مبنای این فنّ، دو نفر که در مقابل هم محاجه می‌کنند، یکی سائل و دیگری مجیب بوده و هر یک سعی داشته با سوال‌های متعدّد، ضمن آشکارسازی موضع طرف مقابل، لوازم موضع وی را متزلزل سازد و سرانجام در صورت عدم پاسخگویی او، با گرفتن اقرار و اعتراف، اسکات خصم کند. در چنین جایگاهی، آن سوی جدل، در پی پنهان نگه‌داشتن اصل موضع خویش و دفاع غیرمستقیم از موضع خود است. پرسش‌های متعدّد آیت‌الله جوادی آملی تناقض‌های اندیشه‌ی مقابل را آشکار ساخته است؛ پرسش‌هایی که با پاسخی منطقی و محکم همراه نیست. با این وصف، دفاع از اندیشه‌ی امثال رشیدرضا برای هر توجیه‌گری سخت و ناممکن خواهد بود.

از دیگر روش‌های رایج در احتجاج، جدال و به‌ویژه جدال احسن است. جدال احسن بدان معناست که به مقبولات و مسلمات طرف مقابل که ناسیانه، جاهلانه یا عامدانه مورد غفلت قرار گرفته اشاره گردد تا تناقض‌های موضع وی با مسلمات و مقبولات خود او را نمایان سازند و در نهایت، این فرایند، از عدم احاطه و جامعیت رقیب پرده بردارد (مظفر، ۱۴۱۵ پ، ص ۳۸۶، با اندکی تصرّف). آیت‌الله جوادی آملی با استناد به آیات و روایات مربوط به بحث توسل، تناقض و تضاد سخن رشیدرضا را برجسته نموده و در مقام احتجاج، از آن بهره جسته است.

مسئله‌ای که آیت‌الله جوادی آملی درباه‌ی آیه‌ی مدّنظر بدان تصریح دارد آن است که جواز قرآنی و رخصت در توسل به پیامبر (ص) بدون هرگونه قید زمان و مکان، چگونه با مبنای رشیدرضا یعنی تخصیص توسل به زمان زندگانی آن حضرت سازگاری دارد؟! به چه قرینه یا دلیلی رخصت الهی در توسل امت به پیامبر (ص)، پس از آن حضرت، شرک قلمداد می‌شود؟! همان‌گونه که اجازه‌ی زیارت پیامبر (ص) از دور یا نزدیک صادر شده، این جواز نشان می‌دهد که بُعد زمانی و مکانی نمی‌تواند مانع جواز زیارت و ارتباط زائر و مزور پس از مرگ باشد^{۱۸}؛ چه، انبیاء و اولیای الهی از حیات ابدی و طیّبه بهرمنند هستند.

افزون بر این، آیت‌الله جوادی آملی بر مبنای قواعد عقلی و اصولی نیز به ابطال سخن صاحب المنار مبادرت ورزیده است. ایشان از قاعده اولویت که یکی از قواعد پرکاربرد در استنباط است، در این راستا بهره گرفته است. بر اساس این قاعده، اگر امری برای جزئی ثابت باشد و برای مصادیق و نفرات ضعیفی محقق شد، برای مراتب قوی‌تر، به طریق اولی ثابت است (نک: مظفر، ۱۴۳۰ الف، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۵۱۹). با این توضیح، همان‌گونه که شهدا در فرهنگ قرآن زنده هستند، به طریق اولی، انبیا و اولیا که معلّمان آن‌ها هستند زنده‌اند. با این وصف، رشیدرضا و هم‌اندیشان او اجازه ندارند پیامبر (ص) را مرده و بی‌خاصیت قلمداد کنند و توسل به آن حضرت را بی‌اثر و مصداقی از شرک بدانند.

تحلیل روش‌شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر آراء رشیدرضا ... ۱۳

آیت‌الله جوادی آملی با دو مقدمه‌ی قبلی که کاشف از حیات برتر پیامبر(ص) بعد از وفات است، زمینه‌ای برای مقدمه‌ی سوم، یعنی شاهدبودن آن حضرت فراهم کرده و با استناد به برخی آیات قرآن، حضور و حیاتی شاهدانه و ناظرانه برای آن حضرت ارائه کرده است:

«وَقُلْ اِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالَمٍ الْعَقِيبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (توبه: ۱۰۵).
«فَكَتِفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلٰى هٰؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء: ۴۱).

این آیات بهترین مؤید و جواز بر امکان توسل به پیامبر(ص) است؛ خواه در حیات آن حضرت و خواه پس از عروج ایشان. صاحب‌تسَنیم با ارائه‌ی این مستندات، برای درخواست از اولیای الهی و عنایات آنان دایره‌ای گسترده اثبات کرده است. مطالب فوق با منطقی عقلی و نقلی (قرآنی) بخشی از مواضع و ارکان اندیشه‌ی رشیدرضا را نقض می‌کند و در مقابل، رکنی از ارکان باور شیعه را تحکیم می‌بخشد که در نهایت، زمینه‌ی اثبات اندیشه‌ی درست را فراهم می‌کند.

۶. مدّعی رشیدرضا مبنی بر تنافی ربوبیت الهی و توسل

صاحب المنار ذیل آیه‌ی:

«ما كَانَ لِشَيْءٍ اَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّيْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لٰكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لَا يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ اَرْبَابًا اُولٰٓئِكَ يَمُرُّكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^{۱۹} (آل عمران: ۸۰-۷۹)؛

می‌نویسد: کسی که بین خود و خدا واسطه در عباداتی مانند دعا و توسل قرار دهد، در حقیقت، این واسطه را پرستیده است و وجود این واسطه با اخلاص در پرستش خدای متعال تضاد دارد: «... فَأَعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ اَلَا لِلّٰهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُنَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰى اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيْ مَا هُمْ فِيْهِ يَخْتَلِفُونَ...»^{۲۰} (زمر: ۳۰) (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۳۴۶-۳۴۷).

رشیدرضا در ادامه، برای اثبات سخن خود، به روایاتی از رسول اکرم(ص) تمسک می‌جوید: «قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَنَا اَعْتَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا اَشْرَكَ فِيْهِ مَعِيَ غَيْرِىْ تَرَكْتُهُ وَ شَرَكُهُ»^{۲۱} (شوکانی: ۱۹۷۳، ج ۸، ص ۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۱۲)؛

«اِذَا جَمَعَ اللّٰهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيْهِ نَادٰى مُنَادٍ مِّنْ اَشْرَكَ فِيْ عَمَلٍ عَمَلَهُ لِلّٰهِ اَحَدًا فَلَيَطْلُبُ نَوَابَهُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعْتَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشُّرْكِ»^{۲۲} (ابن ماجه، ۱۴۱۵، ص ۱۴۰۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۷۵).

آیت‌الله جوادی آملی در نقد سخن رشیدرضا می‌نویسد:

«این آیه ربوبیت، الوهیت و معبودیت انبیا(ع) و فرشتگان را نفی می‌کند و توسل به پیامبر(ص) یا ائمه‌ی طاهرين(ع) به اذن خدا به سبب عبد محض و مقرب درگاه الهی بودن آنان است و هرگز به معنای عبادت غیر خدا و اسناد ربوبیت نظام هستی به غیر خدا نیست و اداره‌ی کل نظام به

دست ذات اقدس ربّ العالمین، با پذیرش اثرگذاری خاصّ اشیا منافات ندارد؛ زیرا، هرگونه اثرگذاری کسی یا چیزی فقط به اذن خداست. آری نیازمند نور، آن را از آفتاب می‌طلبد یا تشنه، گرسنه و مریض رفع تشنگی، گرسنگی و شفای مرض را در آب و غذا و دوا جست‌وجو می‌کنند؛ اما تنها خدای سبحان را در امور مزبور مؤثر می‌دانند: «وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي»^{۲۳} (شعراء: ۸۰.۷۹)، پس همان‌گونه که بهره‌گیری از نور، آب، غذا و دارو به معنای معبود قراردادن این‌گونه امور نیست، توسّل به انسان‌هایی که نه از آفتاب، بلکه از مجموعه نظام امکانی بالاترند و تقاضا از آنان مستلزم ربوبیت آن‌ها نیست. ائمه‌ی اطهار(ع) شمس معنوی نظام آفرینش‌اند و همان‌گونه که نور آفتاب ظاهری مرهون افاضه‌ی ذات اقدس ربوبی است، نور خورشیدهای باطنی نیز از اوست و توسّل نیز بیش از این نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ب، ج ۱۴، ص ۶۷۷).

«انسان عاقل که دارو را وسیله‌ی شفا قرار می‌دهد، چرا انسان کامل را که از هر دارویی مؤثرتر و شفابخش‌تر است، واسطه قرار ندهد؟ نماز، روزه، حج، زکات، جهاد و... همه وسیله‌اند؛ ولی مهم‌ترین و کامل‌ترین وسیله ولایت است که خدای سبحان آن را مصداق حسنه، حسنه‌ی اجر رسالت و بالاتر از سایر عبادات دانسته است: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^{۲۴} (شوری: ۲۳) براین‌اساس، آیات مربوط به شرک را نمی‌توان منافی توسّل دانست. توسّل هیچ‌گونه سنخیتی با شرک ندارد. مشرکان جاهلیت پیش از اسلام که می‌گفتند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ» (زمر: ۳) به راستی بت می‌پرستیدند و از آن تقاضا می‌کردند و معتقد بودند خداوند کار را به بت‌ها واگذارده کرده است و آن‌ها در تأثیر مستقل هستند. از دیدگاه اسلام، عبادت مخصوص خداست و وساطت فرشتگان، انبیا و اولیا(ع) نیز به اذن اوست و هرگز خداوند کاری را به کسی یا چیزی واگذار نفرموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ب، ج ۱۴، صص ۶۷۷-۶۷۸).

در تحلیل روش‌شناختی نقد آیت‌الله جوادی آملی، مطالب ذیل قابل ذکر است: باتوجه به اینکه در سایر موارد به بخشی از مطالب آیت‌الله جوادی آملی در این راستا اشاره شد، برای جلوگیری از تکرار و اطناب مُملّ، صرفاً به موارد غیرمذکور اشاره خواهد شد.

دغدغه‌ی اصلی رشیدرضا و هم‌فکران وی به حسب ظاهر و بنابر مدعای آنان، لطمه ندیدن توحید و صیانت امت از شرک است؛ از این رو، با هرگونه توجه، عنایت، خواندن و طلب از غیر خدا برخوردی سلبی و سخت‌کرده و توجه، طلب و عنایت و درخواست از غیرخدا را با شرک و تزلزل در توحید، برابر دانسته‌اند و اصرار دارند بگویند که متوسّل‌شدن به اولیاء، عبادت آنان با نگاه استقلالی است و متوسّلان را اعراض‌کنندگان از توحید و متوجّهان به غیر خداوند معرفی می‌شمرند. در مقابل، آیت‌الله جوادی آملی با استناد به آیات، توسّل را با توحید جمع‌پذیر دانسته، هر چند

تحلیل روش‌شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر آراء رشیدرضا ... ۱۵

برای مسببات ظاهری، تکوینی و تشریحی برگرفته از قرآن و فرهنگ اهل بیت (ع)، تأثیر استقلالی قائل نشده است، اما از آن روی که تداوم حیات بشر در دنیا به بهره‌گیری از اسباب و استعانت جستن از آنان است با بازتعریف شرک و توحید، از نگاه خشک و متحجرانه سلفی‌ها اعراض کرده و به توحید ناب قرآنی؛ یعنی بهره‌گیری از مسببات ظاهری، باطنی، تشریحی و تکوینی به عنوان وجودهای ربطی و مظاهر حقیقه الحقائق پرداخته است.

مؤید اندیشه‌ی آیت‌الله جوادی آملی را می‌توان در بسیاری از آیات قرآن پی‌گرفت؛ آیاتی که آشکارا اطاعت رسول را هم‌پای اطاعت الهی خوانده یا شرط و نشانه‌ی حب الهی را در تبعیت محض از رسول خدا (ص) شمرده و برخی دیگر از آیات که در آنها تصریح شده است خدا و رسولش اعمال بندگان را می‌بینند و...^{۲۵} چگونه ممکن است که واسطه قرارداد رسول یا اطاعت از او که در قرآن کریم صراحتاً واسطه‌ی مغفرت و شرط محبت الهی خوانده شده است شرک باشد؟! چنین به نظر می‌رسد که رشیدرضا هیچ تصویر منسجم و پیوسته‌ای از نظام اندیشگانی توحید و حد و مرز آن در آیات قرآن ندارد.

آیت‌الله جوادی آملی گاه از روش معرفت‌شناختی در نقد رشیدرضا بهره برده است. توضیح آنکه ایشان اولیای الهی را که آیت و جلوه تام الهی هستند^{۲۶} وجه الله و سبب نزول برکات و صعود عبادات دانسته و این نگاه، با رخصت و اذن الهی و به طریق اولی، امر الهی همراه بوده است. خداوند، خود، اراده نموده که امور این جهان از راه اسباب و وسائط خویش انجام پذیرند.^{۲۷} ایشان توسل را عاری از اتهامات رشیدرضا و به دور از نگاه استقلالی مشرکان به اصنام و اوئان دانسته؛ از این رو، سعی نابه‌جای رشیدرضا و هم‌فکران وی برای ایجاد ارتباط بین مصادیق آیات مذکور و شیعیان را از یک سو تفسیر به رأی و از سوی دیگر تهمت‌هایی بیش ندانسته که در واقع از تعصب و انحراف سرچشمه می‌گیرد.

۷. جایگاه توسل در جهان‌بینی صحیح اسلامی

در این جایگاه و به منظور روشن‌سازی مبانی آیت‌الله جوادی آملی، جایگاه توسل در نظام اندیشه‌ی وی تبیین می‌گردد:

«نظام هستی بر مدار سبب و مسبب، مصدر و صادر و مانند آن اداره می‌شود و بر محور ظاهر و مظهر، متجلی و جلوه و نظیر آن ظهور می‌یابد. موجودهای جهان آفرینش به مجرد و مادی منقسم‌اند. معرفت‌شناسی جهان هستی در عقل تجربی و عقل تجربیدی و نیز شهود عرفانی برای اوحدی اهل معرفت خلاصه می‌گردد. در مکتب حکمت، هر موجود امکانی، ربط محض و فقر صرف است نه رابط و فقیر. در مشهد عرفان هرچه غیر خدای سبحان فرض شود صورت برآتی است نه موجود عینی، هرچند در حد ربط و فقر و نه سراب که کثرت رخت بریندد. گاهی ممکن است سالک، غیر خداوند را اصلاً نبیند، هرچند در حد سایه و صورت آینه؛ لیکن آن مطلب به وحدت شهود بازمی‌گردد نه وحدت وجود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۵۱۶).

«آیات قرآن حکیم حقّ هر ذی‌حقی را عطا کرده و جامعه‌ی بشری را به آن سمت سوق داده است. آفتاب و ماه دو نیرِ پرفروغ سپهری‌اند و آب و هوا دو عنصر پرثمر زمینی. بشر موحد منافع فراوانی را از این موجودهایی که ربطاند و از این مظاهری که مرآت‌اند انتظار دارد و به آن‌ها مراجعه می‌کند و از منافع سرشارشان بهره‌مند می‌شود، بدون آنکه ذره‌ای استقلال، تأثیر ذاتی، مصدریت نفسی و سببیت گوهری برای آن‌ها قائل باشد، زیرا معترف است که اختران متألّی، مسبوق به دُخان «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ...»^{۲۸} (فصلت: ۱۱) و ملحق به تکویر «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»^{۲۹} (تکویر: ۲۰۱) و انطماس‌اند «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ»^{۳۰} (مرسلات: ۸) و بین آن دُخان و این طمس مسخر اراده‌ی الهی بوده و هیچ‌گونه استقلالی نخواهند داشت.

انبیاء، اولیاء و اهل بیت (ع) به مراتب از کواکب نظام کیهانی برتر و نیرومندترند. توسّل، تبرک، استشفاع، استشفاء، استعطاء و مانند آن به همین معنایی است که تعمیق، تدقیق، تعریق، تحریر شد و شرح آن از رسالت این سلسله مباحث خارج و بر عهده‌ی ریح مختوم و تحریر تمهید القواعد و فصوص الحکم و نظایر آن خواهد بود؛ البته نه حکمت و نه عرفان که تابع محض و مطیع صرف وحی الهی‌اند که سلطان همه‌ی جگم و معارف و مسیطر بر تمام عقول است، اجازه تعطیل، تنبلی، جهل علمی، جهالت عملی، حرمان از علم و مال، مهجوریت از صنعت و تکنولوژی را نداده و نخواهند داد. جمع بین عقل و نقل در ظلّ وحی، فیزیک و متافیزیک، و تسبب و توسّل، راه معقولی است که مؤلف *المتنار* و مانند آن باید پوینده‌ی آن باشند؛ هرچند برخی از تعبیرهای آن مایل به همین جمع معقول است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، صص ۵۱۸-۵۱۷).

در تحلیل روش‌شناختی سخن آیت‌الله جوادی آملی می‌توان گفت:

نکته‌ای که پیرامون منطقی تولید این نظریه توسط آیت‌الله جوادی آملی می‌توان اشاره کرد إلحاق تبرک و استشفاع به توسّل است؛ چراکه هر سه از روح و حقیقت واحدی برخوردار هستند. در واقع، استشفاع و شفاعت و به تعبیری توسّل و شفاعت دوروی یک سکه‌اند و با توسّع در تعبیر، توسّل به منزله‌ی انفعال و طلب از جانب امت است و در مقابل، شفاعت، فعل و إعطاء و لطف از جانب ولیّ مآذون می‌باشد؛ از این رو در ذیل بحث شفاعت می‌توان به توسّل و در ذیل بحث توسّل می‌توان از شفاعت یاد کرد و در واقع این دو مسئله به نوعی لازم و ملزوم یکدیگرند.

تقریر آیت‌الله جوادی آملی از مسئله‌ی توسّل برگرفته از علوم و فنون متعدد است؛ به همین روی، از جهتی، معرفت‌شناسانه و از جهتی دیگر جگمی و برگرفته از اندیشه‌ی عرفان صحیح اسلامی است. آیت‌الله جوادی آملی، اهتمام به علم و تکنولوژی و ضرورت توجه به عمل، تعدیل نگاه افراطی به توسّل در اندیشه‌ی توسّل‌گرایان را ضروری دانسته‌اند. در واقع، از آنجا که عالم ماده، عالم اسباب و علل است، بهره‌گیری از علم و تخصص‌ها و فنون موجود را خود نوعی توسّل به سنن الهی قلمداد کرده‌اند. از نظرگاه ایشان، اکتفا به توسّل به اولیاء و تبرک‌جویی به آنان، نباید مستمسکی برای علم‌گریزی و علم‌ستیزی قرار گیرد.^{۳۱}

۸. نتیجه‌گیری

نگاهی به دستاوردهای پژوهش پیش‌رو در تحلیل روش‌شناسانه‌ی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر اندیشه‌ی رشیدرضا در انکار توسل نشان می‌دهد:

۱. نگاه رشیدرضا به توسل، توأم با انکار است و نهی‌ها و مذمت‌های قرآنی درباره‌ی شرک را چنان برجسته نموده و جهت داده که توسل را نیز دربرگیرد. اندیشه‌ی رشیدرضا در موضوع توسل، بازتاب تعصب‌ها و سوگیری‌های سلفی وهابی است. او توسل را نوعی وثنیت پنداشته و با عدم پذیرش یا محدودسازی آن، به نوعی نبوت و دایره‌ی نقش‌آفرینی یک نبی را نیز تحت الشعاع قرار داده است. همچنین ذیل آیاتی که در آن‌ها از شرک و عدم سودرسانی شریکان و بت‌ها در قیامت سخن به میان آمده، به توسل و شفاعت روی آورده و صرف مشابَهت در درخواست کمک از غیر را هرچند به امر الهی و اذن الهی بوده باشد شرک دانسته است.

۲. آیت‌الله جوادی آملی در تحلیل و نقد مبانی، روش و نتیجه‌گیری‌های رشیدرضا بیش از هر چیز، از روش بازتعریف مفاهیم اصلی بهره‌جسته تا خلط مفاهیم و مغالطات وی را روشن سازد. او افزون بر تأکید بر ابطال شرک و وثنیت همچون رشیدرضا، بر خلاف او، توسل را از دایره‌ی مصادیق شرک خارج ساخته و توحید ناب را جدا از توحید متحجرانه‌ی رشیدرضا و هم‌اندیشان وی دانسته است. از نظرگاه آیت‌الله جوادی آملی، توسل هم‌سویی و همگامی با نظام خلقت و سنت الهی است؛ چه، همگان در این جهان به‌واسطه‌ی اسباب و علل، امور خویش را پیش می‌برند و این نشان از آن دارد که توسل یکی از سنت‌های الهی حاکم بر نظام هستی است؛ خواه این سنت در پیش‌برد امور مادی (دنیوی) باشد، خواه در طلب مقامات و مراتب معنوی.

۳. آیت‌الله جوادی آملی نقش واسطه‌ای اولیای الهی را منطبق با آیات قرآن و سنت رسول‌الله (ص) و غیرمشرکانه خوانده و به حکم عقل و نقل، آن‌ها را وسائط مأذون فیض قلمداد کرده است. آیت‌الله جوادی آملی در اثبات این حقیقت، از ظرفیت حکمت، کلام و عرفان اسلامی بهره‌جسته و در حوزه‌ی استناد، از علوم نقلی و اجتهادی نیز مدد گرفته است. ایشان به‌سان کتب متعارف کلامی، به‌صورت گسترده و از جنبه‌های مختلف به موضوع توسل ننگریسته و از تنوع روش در نقد نگره‌ی صاحب‌المتار بهره‌نجسته، بلکه با استناد به شواهد عینی قرآنی و روایی و با تکیه بر سنت جاری الهی در نظام هستی، به نقد مبانی رشیدرضا روی آورده است.

۴. همه‌ی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر رشیدرضا در مسئله‌ی توسل، از سنخ نقدهای مبنایی است، نه بنایی. ایشان با نوشتار و استدلال‌هایی منصفانه و با طرح پرسش‌های متعدّد مبتنی بر رویکرد جدل منطقی، کوشیده تا ادعاهای متفرد رشیدرضا را به نقد کشاند. در این راستا با تکیه بر روش قرآن به قرآن، قرآن به روایت و قرآن به عقل و گاه با کمک علم منطق، از مقبولات و مسلمات مشترک عالمان اسلامی بهره‌گرفته و افزون بر ردّ پیش‌فرض‌های رشیدرضا و مبانی کلامی نادرست وی، بازتعریفی از مفاهیم اساسی مرتبط با توسل به دست داده است.

یادداشت‌ها

نویسندگان هیچگونه تعارض منافی گزارش نکرده‌اند.

۱. اهتمام زیاد علامه طباطبایی به آرای رشیدرضا در المنار سبب شده تا قرآن پژوهانی چون آیت‌الله معرفت، تفسیر المیزان را حاشیه، تصحیح و تکمیلی بر المنار بشمرند (معرفت، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸).
۲. گفتنی است پیش از آنکه شبهات فرقه‌ی وهابیت در چند سده‌ی اخیر ذهن مسلمانان را به خود مشغول سازد، موضوع توسل بدیهی و مقبول بوده و دیگر فرقه‌ی اسلامی در مواجهه با شیعه برخلاف وهابیان، راه افراط در پیش نگرفته‌اند.
۳. خداوند شرک به خویش را نمی‌آمزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد می‌آمزد و هر کس برای خدا شریکانی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است.
۴. آن روز که همه‌ی آن‌ها را محشور می‌کنیم؛ سپس به مشرکان می‌گوییم: «معبودهایتان، که همتای خدا می‌پنداشتید، کجایند؟ سپس پاسخ و عذر آن‌ها چیزی نیست جز اینکه می‌گویند: به خداوندی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم! بین چگونه به خودشان دروغ می‌گویند و آنچه را به دروغ شریک خدا می‌پنداشتند، از دست می‌دهند».
۵. هرچند، در این نوشتار اشاره خواهد شد که از نگاه آیت‌الله جوادی آملی، پیش از تصریح به توسل در آیات قرآن، این مسئله ریشه در حقیقت نظام هستی دارد و توسل یکی از سنت‌های الهی جاری در جهان آفرینش است.
۶. با خداوند، معبود دیگری را صدا نزن که از عذاب‌شدگان می‌شوی.
۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نسبت به خداوند پروا داشته باشید و به سوی او وسیله بجوید و در راه او جهاد کنید، شاید رستگار شوید.
۸. گفتنی است که آیت‌الله جوادی آملی در جای دیگر تفسیر خود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۶۲۷ «ج») باز هم به صورت اجمالی به نقد سخنان رشیدرضا در باب توسل پرداخته است.
۹. کسانی که قرآن را جزء جزء کردند.
۱۰. آیت‌الله جوادی آملی در جای دیگری از تسنیم می‌نویسد: توسل محمود و استشفاع ممدوح را عبادت مذموم و دعای مشنوم پنداشتن، میوه‌ی حنظل تلخ «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» گفتن و عترت را از قرآن جدا کردن است که این تجزیه‌ی نامیمون در حکم تعضیه خود قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۴۸۰، «ث»).
۱۱. فَالظَّاهِرُ أَنَّ الْمُرَادَ بِالْأَنْوَةِ الْإِنْفِعَالُ الْمَحْضُ الَّذِي هُوَ شَأْنُ الْمَخْلُوقِ إِذَا قِيسَ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ اسْمُهُ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، صص ۸۳، ۸۲).
۱۲. پیشین، ج ۵، ص ۸۴.
۱۳. و ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به اذن خداوند از وی تبعیت شود. و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب مغفرت می‌کردند و پیامبر (ص) نیز برایشان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌تردید خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.
۱۴. عن عليٍّ (ع) قال: قدم علينا أعرابي بعد ما دفنا رسول الله (ص) بثلاثة أيام، فرمى بنفسه على قبر رسول الله (ص) و حثا على رأسه من ترابه، فقال: قلت يا رسول الله فسمعنا قولك، و وعيت عن الله فوعينا عنك، و كان فيما أنزل الله عليك «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» الآية، و قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ جِئْتُكَ لِتَسْتَغْفِرَ لِي فَنُودِيَ مِنَ الْقَبْرِ أَنَّهُ قَدْ غُفِرَ لَكَ.
۱۵. و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند را مرده نپندار بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.
۱۶. بگو عمل کنید که خداوند و پیامبرش و مومنان عمل شما را می‌بینند.
۱۷. نمونه‌ای از این روایات عبارت‌انداز: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْحَمِيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَلَى الْأَيْمَةِ (ع)؛ ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَآخِذُ رَوْهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى

تحلیل روش شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر آراء رشیدرضا ... ۱۹

«اغْمَلُوا فَمَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَسَكَتٌ»؛ فَلْتُ لِلرَّضَا (ع) ادْعُ اللَّهَ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أ
وَلَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ...».

۱۸. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (النحل: ۹۷)؛ (هر
کس از مردان و زنان مومن، کار نیکی انجام دهند پس آنان را به حیاتی طیبه زنده می‌کنیم...) ،
«وَلاتُحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

۱۹. برای هیچ بشری شایسته نیست که خداوند به او کتاب و حکمت و پیامبری دهد، سپس
او به مردم بگوید: به جای خدا بندگان من باشید! (باید بگویند) مردمانی تربیت یافته
باشید از آن‌رو که معلمان کتاب هستید و از آن‌رو که آن را به خوبی فرا گرفته‌اید و می‌خوانید و
نیز شایسته نیست شما را دستور دهد، فرشتگان و پیامبران را به عنوان خدا بگیرد. آیا (پیامبر)
شما را پس از آنکه تسلیم حق شده‌اید دستور به کفرورزیدن می‌دهد.

۲۰. پس خدا را درحالی که دین را برای او خالص کرده‌ای پرستش کن. بدانید آیین خالص برای
خداست و کسانی که به جای خداوند، سرپرستان اتخاذ کرده‌اند (می‌گویند) ما آن‌ها را نمی‌پرستیم
جز آن‌که به خداوند نزدیکمان کنند، همانا خداوند (روز قیامت) میان آن‌ها در آنچه اختلاف
می‌نمایند داوری خواهد کرد... .

۲۱. من غنی‌ترین شریکان از شرک هستم، هر کس عملی انجام دهد و غیر من را در آن
شریک کند آن را ترک می‌کنم و با او شریک می‌شود.

۲۲. هنگامی که خداوند مردم را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع می‌کند،
ندادهنده‌ای ندا در می‌دهد هر کس در کاری احدی را با خدا شریک کرده پس ثوابش را
از او بگیرد؛ زیرا، خداوند غنی‌ترین شریکان از شرک است.

۲۳. او کسی- است که به من غذا می‌دهد و من را سیراب می‌کند و هنگامی که مریض می‌شوم
اوست که من را شفا می‌دهد.

۲۴. بگو: از شما در مقابل (رسالت خود) جز محبت درباره‌ی خویشاوندانم مزدی نمی‌خواهم
و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی او می‌افزاییم، قطعاً خداوند آمرزنده و شکرگزار است.

۲۵. در پنج آیه از قرآن، اطاعت رسول با اطاعت الهی هم‌نشین و همراه شده است: نساء: ۵۹؛
مائده: ۹۲؛ نور: ۵۴؛ محمد: ۳۳ و تغابن: ۱۲. در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی آل عمران نیز آمده: قُلْ
إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. همچنین در
آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی توبه آمده: وَ قُلْ اغْمَلُوا فَمَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ
إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

۲۶. امام علی (ع) در فراز آغازین خطبه‌ی ۱۰۸ نهج‌البلاغه، اولیاء الهی را مظهر و تجلی پروردگار
در میان بندگان خوانده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ...».

۲۷. «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶-۵۰۵؛ کلینی،
۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳ «به نقل از امام صادق (ع)».

۲۸. پس (خداوند) به آسمان پرداخت؛ درحالی که آن دود بود... .

۲۹. هنگامی که خورشید در هم پیچیده و ستارگان فرو بریزند.

۳۰. پس زمانی که ستارگان محو شوند.

۳۱. برای مشاهده‌ی نمونه‌های بیشتر در زمینه‌ی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر تفسیر المنار
در مسئله‌ی توسل، نک: تسنیم، ۱۴، ص ۶۷۷؛ ۱۸، ص ۶۳۲؛ ۲۰، ص ۴۵۶؛ ۲۴، ص ۶۲۷؛
۲۶، صص ۶۶.۶۵؛ ۲۷، صص ۶۵۴.۶۵۵.۶۵۸، صص ۴۲.۴۱؛ ۳۰، صص ۱۵۱.۱۵۹؛ ۳۱،
ص ۴۷۶.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا). *الواسطة بین الحقّ والخلق*. (تقدیم و تمهید: محمّد بن جمیل زینو و محمود مهدی استانبولی). بی جا.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالمعرفه.
۴. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۱۵ق). *السُّنن*. بیروت: دار الفکر.
۵. احمد بن حنبل (بی تا). *المسند*. بیروت: دار صادر.
۶. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۶). *المفسرون حیاتهم ومنهجهم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بخاری، محمد (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دار الفکر.
۸. تاج آبادی، مسعود (۱۳۹۲). *المآثر در آینه المیزان (تحلیل و بررسی نقدهای علامه طباطبایی (ره) بر تفسیر المنار)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. ترمذی، محمد (۱۴۰۳ق). *السُّنن*. بیروت: دار الفکر.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم*. قم: إسرائ.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ الف). *تسنیم (جلد ۱۳)*. قم: إسرائ.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب). *تسنیم (جلد ۱۴)*. قم: إسرائ.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ پ). *تسنیم (جلد ۱۹)*. قم: إسرائ.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ت). *تسنیم (جلد ۲۰)*. قم: إسرائ.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ث). *تسنیم (جلد ۲۱)*. قم: إسرائ.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج). *تسنیم (جلد ۲۴)*. قم: إسرائ.
۱۷. ذهبی، محمدحسین (۱۴۳۱ق). *التفسیر والمفسرون*. کویت: دارالانوار.
۱۸. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن حکیم (المآثر)*. بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. (تحقیق: صالح صبحی). قم: هجرت.
۲۰. سبحانی، جعفر (۱۴۲۷ق). *بحوث فی الملل والنحل: حیاة ابن تیمیه و ابن عبد الوهاب و عقائدهما*. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۲۱. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق). *السُّنن*. بیروت: دارالفکر.
۲۲. شوکانی، محمد (۱۹۷۳م). *تیل الأوطار*. بیروت: دار الجیل.
۲۳. صفّار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. (تحقیق: محسن کوجه باغی، چاپ دوم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. قُرطبی، محمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی* (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق/ الف). *أصول الفقه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۸. مظفر، محمد رضا (۱۴۱۵ق/ ب). *المتنطق*. قم: اسماعیلیان.
۲۹. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۶ق). *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب* (چاپ دوم). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶). *گفت و گو با استاد آیت الله معرفت*. فصلنامه پژوهش های قرآنی. ۳ (۹)، صص ۲۶۶-۲۸۳. Doi: <https://doi.org/10.22081/jqr.1998.22543>
۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الأمالی*. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۴ق). *أنوار الأصول*. قم: نسل جوان.
۳۳. منتظری مقدم، محمود (۱۳۹۷)، *دانش منطق*. قم: بوستان کتاب.

References

1. *The Holy Qur'an*.
 2. Ahmad bin Hanbal (n.d). *Al-Musand*. Beirut: Dar Saader. [in Arabic]
 3. Ayāzi, M. A. (2007). *Al-Mofasseroun Hayatuhom wa Manhajuhom*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
 4. Bukhāri, M. M. (1980). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
 5. Ibn Māja Qazvini, M. Y. (1994). *al-Sunan*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
 6. Ibn Kathīr, I. A. (1991). *Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm*. Beirut: Dār Al-Marefah. [in Arabic]
 7. Ibn Taymiyyah, A. A. H. (n. d). *al-Wasetah Bain al-Haq and al-Khalq*. (Dedicated & Procured by M. J. Zino & M. M. Istanbuli). N. P. [in Arabic]
 8. Javadi Amoli, A. (2009). *Tasnim*. Qom: Isra. [in Persian]
 9. Javadi Amoli, A. (2010 a). *Tasnim* (Vol.13). Qom: Isra. [in Persian]
 10. Javadi Amoli, A. (2010 b). *Tasnim* (Vol.14). Qom: Isra. [in Persian]
 11. Javadi Amoli, A. (2010 c). *Tasnim* (Vol.19). Qom: Isra. [in Persian]
 12. Javadi Amoli, A. (2010 d). *Tasnim* (Vol.20). Qom: Isra. [in Persian]
 13. Javadi Amoli, A. (2010 e). *Tasnim* (Vol. 21). Qom: Isra. [in Persian]
 14. Javadi Amoli, A. (2010 f). *Tasnim* (Vol. 24). Qom: Isra. [in Persian]
 15. Koleyny, M. (1986). *al-Kafee* (4th edition). Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamiyyah. [in Arabic]
 16. Makarem Shirazi, N. (1993). *Anwar al-Osul*, Qom: The young generation. [in Arabic]
 17. Marfat, M. H. (1997). Conversation with Mester Ayatollah Marafet. *Qur'anic Research Quarterly*, 3(9), pp. 266-283. [in Persian]
- Doi: <https://doi.org/10.22081/jqr.1998.22543>**
18. Marfat, M. H. (2005). *al-Tafsir and al-Mufasseroon in Thawba al-Qashib* (2nd edition). Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [in Arabic]
 19. Mofid, M. M. N. (1992). *al-Amāli*. Qom: Sheikh Mofid Congress. [in Arabic]
 20. Montazeri Moghaddam, M. (2017). *Knowledge of Logic*. Qom: Bostan Kitab. [in Persian]
 21. Muzaffar, M. R. (2008 a). *Osul al-Fiqh*. Qom: Al-Nashar Islamic Publishing House. [in Arabic]
 22. Muzaffar, M. R. (2008 b). *al-Mantiq*. Qom: Ismailian. [in Arabic]
 23. Neishabouri, M. H. (n. d). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
 24. Qortobi, M. (1985). *al-Jami Lahkam al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosro. [in Persian]
 25. Rashidreza, M. (1993). *Tafsir ul-Qur'an Al-hakim [Almanār]*. Beirut: Dar al-Ma'refah. [in Arabic]
 26. Razi, M. H. (1993). *Nahj al-balaghah*. (Researcher: S. Sobhi). Qom: Hijrah. [in Arabic]

27. Sajestāni, A. D. S. A. (1989). *al-Sunan*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
28. Saffār, M. H. (1983). *Basāir al-Darajāt*. (Researcher: M. Koucheh Baghi, 2nd edition). Qom: Ayatollah Marashi Al Najafi Library. [in Arabic]
29. Sobhāni, J. (2006). *Bohoos fi al-Melal va al-Nihal: The life of Ibn-teimiah and the Ibn Abd ul-wahhab and their Beliefs*. Qom: Imam Sadiq Foundation. [in Arabic]
30. Shukāni, M. (1973). *Neil al-Outār*. Beirut: Dar al-Gil.
31. Tabatabai, M. H. (1970), *The al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (2nd edition). Beirut: al-Alami Foundation for Press. [in Arabic]
32. TājAbadi, M. (2013). *Almanār Dar Ayeneh al-Mizan*. Qom: Research Institute of Science and University. [in Persian]
33. Termezi, M. (1982). *al-Sunan*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
34. Zahabi, M. H. (2009). *al-Tafsir va al-Mofasseron*. Kuwait: Dar Al-Nawader. [in Arabic]